

زمینه تاریخی لوح احتراق*

روح‌الله خوشبین

یکی از الواح مبارکه جمال قدم که مشتمل بر مواضع مهم اعتقادی و دارای اثرات شدید روحانی است لوح مبارک احتراق است. همچنان که در آیات آخر این لوح اشاره شده است رایحه مظلومیت جمال مبارک از آن استشمام می‌شود و بر بلا یای وارده به آن حضرت و احتبای جمال رحمن دلالت می‌کند. این لوح مبارک مملو از تشبیهات و اصطلاحات ادبی و ذوقی و عرفانی است که به نحوی بدیع از پراعه مقدس حضرت بهاء‌الله عزّ نزل یافته است.

شروع این لوح مناجاتی است بسیار روحانی که مملو از راز و نیاز و شکوه از فراق و شرح مصاعب و بلا یا و ظلم و اعتساف اعداء و دشمنان است. این مکالمه بین مظهر امر الهی با مقام مشیت غیبی الهی صورت می‌گیرد.

جملات آیات در این لوح مبارک مختصر و کوتاه و هر یک در حدود یک سطر است. اول هر آیه بیان یکی از بلا یا و مصاعبی است که جمال قدم و احتبای الهی را احاطه کرده و بعد سؤال اینکه کجاست آنکه این مصائب را مرتفع می‌سازد و پایان آیه خطاب به پروردگار است که او را با صفتی و یا اسمی از اسماء الهی می‌ستاید: «قد احترق المخلصون من نار الفراق این تشعشع انوار لقائک یا محبوب العالمین.» «قد ارتفع نباح الکلاب من کلّ الجهات این غضنفر غیاض سطوتک یا قهار العالمین.» «قد غرق البهاء فی بحر البلاء این فلک نجاتک یا منجی العالمین.»^۱

در قسمت دوم لوح خطاب مقام غیب الهی به هیکل بشری جمال مبارک است که پس از شنیدن ندای آن حضرت، برودت و سردی عالم را موجب حرارت بیان جمال مبارک و ورود بلا را مورث تجلی صبر

اسم اعظم اعلام می فرماید: «ان یا قلم الاعلی قد سمعنا ندائک الاحلی من جبروت البقاء ان استمع ما ینطق به لسان الکبریاء یا مظلوم العالمین... بک ارتفع علم الاستقلال علی اعلی الجبال و تموج بحر الافضال یا وله العالمین.»^۲

در قسمت سوم مجدداً جمال مبارک پس از دریافت پیام الهی خطاب به حقیقت مطلق خداوندی بیان می دارند که ای محبوب من ندای تو را شنیدم. رخم از حرارت بلا و همچنین کلمات پر انوار تو افروخته گردید. به وفا در میدان فدا قیام نمودم و به رضای تو ناظرم: «قد سمعت ندائک یا محبوب الابهی اذ انار وجه البهاء من حرارة البلاء و انوار کلمتک التوراء و قام بالوفاء فی مشهد الفداء ناظراً رضائک یا مقدر العالمین.»^۳

چهار سطر آخر لوح خطاب به جناب آقا سید علی اکبر دهجی از مؤمنین اولیه امر مبارک است. این نفس بسیار ممتاز و مقدس مورد نهایت محبت و عنایت جمال مبارک بود. چندین بار به محضر حضرت بهاء الله مشرف شد. الواح متعددی به افتخارش نازل گردیده که از جمله لوح احتراق است که در اواخر سال ۱۸۷۱ م در جواب عریضه ای که از ایران به حضور مبارک ارسال داشت نازل گردید. در این قسمت می فرمایند که اگر بندگان الهی آن را بخوانند و در مضامین آن تفکر کنند در هر رگی از رگ های آنان آتشی افروخته خواهد شد که همه عالمیان را مشتعل خواهد کرد: «لو یقرئه العباد طراً و یتفکرون فیه لیضرم فی کل عرق من عروقهم ناراً یشتعل منها العالمین.»^۴

اگرچه این لوح مبارک در عکاً نازل گردیده ولی سابق مربوط به صدمات و بلایای وارده به جمال مبارک و امر بهائی از اولین ایام ظهور حضرت رب اعلی تا قیام جمال مبارک به تبلیغ امر الهی شروع گردید. در سال سوم از ظهور حضرت رب اعلی نخستین بار حضرت بهاء الله در طهران به زندان افتادند، در مازندران به دستور میرزا تقی خان حاکم آمل پاهای مبارک را به چوب بستند و به قدری زدند که از پاهای مبارک خون روان گردید. بد نیست بدانیم وقتی می خواستند میرزا یحیی را تنبیه کنند هیکل مبارک خواستند که خودشان به جای او نیز مورد زجر و عذاب واقع گردند.^۵

می دانیم که در سنه تسع حضرت بهاء الله در سجن انتن طهران مصاعبی تحمل فرمود که آثارش تا پایان حیات در هیکل مبارک نمودار بود.

هجرت از طهران به بغداد با عائله مبارک و اطفال خردسال خود مصیبتی فراوان بود که نفس مظهر امر تحمل فرمود. در بغداد مصائب تازه رخ نمود به نحوی که هیکل اطهر به فرموده مبارک «از جان و آنچه متعلق به او گذشته فرداً و واحداً هجرت اختیار» فرمود به قسمی که «جمع در غربت»^۶ ایشان گریستند. باز هم می دانیم مسبب اصلی این بلایا میرزا یحیی بود.

در اسلامبول و بالاحص در ادرنه مخالفت دو سلطان مقتدر ایران و عثمانی و وزرا و سفرا و عمالشان بس نبود، حسادت و بغضا و تقنین و فساد یحیی و اعوانش کبد جمال ابهی و قلوب مؤمنین و مظلومین را می گذاخت.

وقتی مقرّ جمال ابهی سجن عکّا شد محن و آلام جدید احاطه کرد. شرح حوادث حزن‌انگیز قشله عسکریّه و مظالم وارده بر هیکل مبارک خود کتابی مفصل است. در پی این مصائب وقوع شهادت حضرت غصن اطهر خود حادثه‌ای جانگداز بود.

پس از این واقعه گرچه شدت نظارت مأموران عثمانی‌کاهش یافته بود ولی تفتین و فساد یحیی و اعوانش همچنان ادامه داشت. سید محمد اصفهانی، میرزا رضا قلی تفریسی و آقا جان بیک کج‌کلاه چنان آتش فتنه و فساد افروختند که به فرموده مبارک «علی شأن لا یحصیه القلم و الیّان»^۷ قلم و بیان آن را احصاء نتواند.

لوح مبارک احتراق در ببحوحه نزول بلایای لاتحصی بر جمال قدم نازل گردید. نزول این لوح با توجه به قرائن موجود در لوح استنطاق در فاصله ماه‌های رجب تا ذی‌القعده سنه ۱۲۸۸ هـ ق (۱۸۷۱ م) بوده است.

جالب است که بدانیم از ۳۴ آیه استغاثه و ذکر بلایا در این لوح مبارک فقط ۱۰ آیه مربوط به بلایا و مصائب وارده به شخص جمال قدم است که به اسامی بهاء، مظلوم، عبد، وجه امر، مطلع اسم رحمن و غلام نامیده شده‌اند و ۲۴ آیه دیگر مربوط به اجبائی است که گرفتار وساوس شیطان شده و باب لقا بر وجهشان بسته شده است. فی المثل در مورد مصائب یاران می‌فرمایند (ترجمه به مضمون):

مخلصون از نار فراغ در احتراقند. یا

مقرّبان در تاریکی هجران سرگردانند. یا

دست رجا به آسمان فضل و عطا بلند است.

در باره محن و بلایای وارده به هیکل مبارک می‌فرمایند:

احزان مطلع اسم رحمان را اخذ کرده است.

مشرق آیات در سبحات اشارات گرفتار آمده.

مظهر الهی از بیان ممنوع گردیده.

و در خصوص شرارت و ظلم اعدا می‌فرمایند:

مشرکان به اعتساف قیام کرده‌اند.

مناققان به گردنکشی پرداخته‌اند.

وساوس شیطان احاطه نموده است.

لازم به تذکر است که گرچه متن لوح احتراق در بیان مصائب و بلایای وارده بر مظهر امر و اجبائی مؤمنین و نیز استمداد از نصرت حضرت ربّ العالمین نازل شده است ولی به استناد بیان و تأکید جمال قدم جزای ظالمان و ناقضان قهر الهی است و نه گرفتن انتقام توسط دوستان. حضرت بهاء‌الله به صریح بیان انداز فرمودند که احباب به هیچ وجه مأذون به نزاع و جدال با اهل نفاق نبوده و نیستند. می‌فرمایند:

«بگو ای دوستان، لعمرالله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفک دماء و اعمال خبیثه کلّ نهی شده نهیاً عظیماً فی کتابه العظیم. بلی، از قبل بعضی بیانات... از قلم مطلع نور احدیه نازل شده مثل آنکه در یک مقام فرموده قد طالت الاعناق بالئفّاق این اسیاف انتقامک یا قهار العالمین. مقصود از امثال این عبارات اظهار کثرت خیانت معرضین و منکرین بوده. ظلم معتدین به مقامی رسیده که کلّ دیده و شنیده‌اند. باری، قسم به آفتاب حقیقت که از افق سماء سجن اعظم مشرق و ظاهر است ابداً اراده جمال قدم نزاع و جدال و ما یتکدّر به القلوب نبوده و نیست.»^۸

و در لوحی دیگر می‌فرمایند: «فانظر ثمّ اذکر انا نهینا الكلّ من سفک دماء... قد بلغت الشّوة الی مقام نطق بغتة قلم الاعلی قد طالت الاعناق بالئفّاق این اسیاف انتقامک یا ملیک العالمین. فلما نزلت الآیات اضطربت الاشیاء لذا اخذنا زمام القهر بسطان من عندنا.»^۹ و در یکی از الواح می‌فرمایند جمال قدم «... از ظلم ظالمین چشم پوشیده و حمل بلا یای لاتحصی فرموده تا کلّ را به مدینه باقیه ابدیه کشاند.»^{۱۰}

باید دانست که رحمت و عنایت حقّ حتّی از بندگان ناهلش منقطع نمی‌شود. ملاحظه می‌شود که با همه اعراض و عداوتی که ازل نسبت به جمال ابهی داشت و حتّی دست به مسمومیت حضرت بهاء‌الله زد و جناب سلمانی را به قتل مظهر الهی تشجیع و تشویق کرد با این همه باز هم در کتاب مستطاب اقدس با نهایت محبّت او را نصیحت می‌فرمایند و به توبه و انابه دعوت می‌کنند.

حضرت عبدالبهاء با همه شرارت‌هایی که میرزا محمد علی و اعوان و انصارش مرتکب شدند فرموده‌اند بارها شده که سرب‌ساز زمین گذاشتیم ولی حتّی یک روز سورات خانه محمد علی دیر نشد. ولی چه می‌شود کرد وقتی عشق چشم حقیقت بین را کور می‌کند عاشق به خلاف رضای محبوب به کاری دست می‌زند که تصوّر می‌کند معبود خود را محفوظ نگاه می‌دارد. چنانچه بعضی از یاران نادان خود را اشتباهاً مظهر «اسیاف انتقام مهلک العالمین» فرض کردند و به خیال خود از نفوسی که جمال ابهی را در دریای بلا غرقه ساختند انتقام گرفتند و از محبوب خویش دفع شرّ کردند.

ولی متأسّفانه این عمل باعث شد تارنج و ملال جمال ابهی به مراتب افزایش یافت تا جائی که مظهر امر الهی فریاد زد: «لیس ذلّتی سجنی لعمری انه عزّ لی بل الذلّة عمل احبّائی الذین ینسبون انفسهم الینا و یتبعون الشیطان فی اعمالهم.»^{۱۱}

قصّه پر غصّه بعدی را همه شنیده‌ایم. مقامات دولت عثمانی در موقع سرگونی جمال ابهی به سجن اعظم عکّا، دونفر از همدستان میرزا یحیی را همراه بهائیان به عکّا فرستادند. این دونفر یکی سید محمد اصفهانی خصم لدود امر مبارک و شیطان رجیمی بود که از ایّام بغداد میرزا یحیی‌ای مذذب و ریاست طلب را وسوسه می‌کرد. و دیگری آقا جان بیک کچ‌کلاه (اهل سلماس آذربایجان) افسر سابق توپخانه

ارتش عثمانی بود که گویا ازل به او وعده فرمانداری قسمتی از ایران را داده بود و او را به لقب فاتح عراق ملقب کرده بود.

در ادرنه یکی از زوجات میرزا یحیی، به نام بدری جان یا بدر جهان، از ازل جدا شد و به حضرت بهاء الله پناه آورد و چون اقامتش در ادرنه صلاح نبود به برادرانش میرزا نصرالله تفریسی و میرزا رضا قلی تفریسی ابلاغ شد که برای بردن بدری جان به ایران به ادرنه مسافرت نمایند. میرزا نصرالله که نفس مقدس مؤمنی بود به علت بیماری در ادرنه صعود نمود و میرزا رضا قلی و خواهرش به همراه اصحاب به عکا تبعید شدند.

اما اعمال میرزا رضا قلی به حدی شنیع بود که برادر مؤمنش میرزا نصرالله را نیز مشمئز می ساخت. به هر حال وی نیز با سید محمد و آقا جان کج کلاه همدست شد. شرارت ازلیان و آزار دشمنان آن قدر بالا گرفت که لوح مبارک «قد احترق المخلصون» از قلم اعلی نازل شد. در اینجا بود که بعضی از احبباً مخفیانه در صدد برآمدند تا به همه شرارتها پایان دهند. یکی از بهائیان عرب به نام ناصر که به حاجی عباس معروف بود از بیروت به قصد ساکت کردن ازلیان به عکا آمد که حضرت بهاء الله امر فرمودند بلا فاصله از عکا خارج شود. پس از اخراج حاج عباس عرب عده ای از اصحاب که اوضاع را غیر قابل تحمل می دیدند از حضور مبارک استدعا کردند اجازه فرمایند به آن اعمال شیطانی خاتمه دهند ولی جمال مبارک به آنان تذکر دادند که از هرگونه معامله به مثل و کینه جوئی و انتقام کشی جداً خودداری کنند.

ولی به هر حال هفت نفر از اصحاب تصمیم گرفتند اوامر اکید حضرت بهاء الله را نادیده بگیرند و مسجونین عکا را از شر وجود ازلیان آزادی بخشند. این هفت نفر که آقا حسین آشچی و آقا محمد علی سلمانی جزء آنان بودند سید محمد اصفهانی و آقا جان کج کلاه و میرزا رضا قلی تفریسی را به قتل رساندند.

پیش آمدهای پس از این واقعه را از متن لوح مبارک استنطاق می توان خواند:

«ساعت یازده از روز غوغا برخاست. مشاهده شد که پاشای بلد با جمیع عسکریه... بیت را احاطه نمودند و همچنین کل اصحاب را اخذ نمودند... در آن اثناء تلقاء وجه حاضر، فرمودند لا تلتفت الی ضوضائهم... غصن اعظم بین یدی حاضر و معروض داشتند که به باب حکومت خواسته اند. جمال قدم مع غصن اعظم تشریف بردند... بعد از ساعتی آمدند غصن اکبر و این عبد [میرزا آقا جان] را هم بردند. بعد از ورود سرایه اهل حکومت مذکور نمودند که هفت نفر از اعجاب رفته اند و آقا جان و سید محمد و رضا قلی را کشته اند... لیلۀ اولی حین صلوة عشاء بود که در مجلس پاشا تشریف بردند... در آن مجلس جز حضرت غصن اعظم احدی را همراه نبردند.»^{۱۲}

توقف جمال مبارک در سرایه حکومت و اقامت اجباری در بیت شاوردی تا مراجعت به بیت عودی خمار جمعاً قریب هفتاد ساعت ادامه داشت. حضرت عبدالبهاء نیز در این مدت مسجون و شب نخست مغلول بودند.

گزارش مجلس استنطاق از جمال مبارک بسیار جالب است. وقتی از مسجون متهم به دادن دستور قتل، نام و موطنشان را سؤال می‌کنند می‌فرمایند: «أَنَّهُ أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ...» مجدّد که سؤال می‌شود می‌فرمایند: «لَا يَنْبَغِي ذِكْرَ الْأَسْمِ فَانظُرُوا فِي فِرْمَانَ الدَّوْلَةِ الَّتِي عِنْدَكُمْ.» بعد با کمال ملامت عرض نمودند خود شما بفرومایید. آنگاه حضرت بهاء الله در کمال هیمنه و اقتدار فرمودند: «اسْمِي بِهَاءِ اللَّهِ وَ مَسْكُنِي نُورٌ إِذَا فَاغْرَقُوا.»^{۱۳}

۲۵ نفر از احبّاء در آن حادثه گرفتار بند و زندان شدند و به جز مسؤولان واقعی که حبس آنها سال‌ها (قریب هفت سال) به طول انجامید بقیه پس از شش ماه که در خان شاوردی تحت نظر بودند آزاد شدند. در این اثناء معلوم شد دو نفر دیگر از ازیلیان به نام حسین علی کاشانی و حاجی ابراهیم کاشانی نیز کشته شده‌اند. پس از کشته شدن سید محمد و آقا جان و میرزا رضا قلی تفریسی و بازپرسی از احبّاء موضوع قتل این دو نفر بر ملا شد ولی گفته شده که این دو نفر در اثر ابتلاء به وبا مرده‌اند و برای اینکه مبادا دیگران را به قرنطینه منتقل کنند آنها را مخفیانه در یکی از اتاق‌های کاروانسرا دفن کردند. مأمورین دولتی اجساد آنها را از قبر خارج کرده و در کنار ازلی‌ها به خاک سپردند.

باز می‌گردیم به لوح احتراق و خطابات مندرج در آن. عنوان لوح «بِسْمِ اللَّهِ الْأَقْدَمِ الْأَعْظَمِ» است که شبیه بسیاری از الواح مبارکه به نام ذات باری تعالی، ذات غیب منبع لایدرک با دو صفت اقدم و اعظم شروع شده است. سپس بلافاصله ذکر بلا یای متواتره آمده و سؤال از ضمیر مخاطب «ك»: «این اسیاف انتقامک یا مهلك العالمین.» «قد غرق البهء فی بحر البلاء این فلک نجاتک یا منجی العالمین.»^{۱۴} بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که شخصیت‌های مذکور در این لوح مبارک اول ذات باری تعالی با صفات اقدم و اعظم است، سپس اظهارکننده یعنی هیکل ظاهری جمال اقدس ابهی و مخاطب یعنی روح قدس الهی و در آخر یک شخص بشری یعنی جناب سید علی اکبر دهجی است.

در حقیقت این لوح مبارک یکی از مبانی مهم اعتقادی و فلسفی امر مبارک را در بردارد. می‌دانیم که دیانت بهائی ایمان به آفریدگاری را تعلیم می‌دهد که به کلی مجرد از همه موجودات عالم بوده و به همین جهت قطعاً ناشناس باقی می‌ماند. در عین حال خدائی را موجود می‌شناسد که خود را در همه عوالم و درخور فهم موجودات آن ظاهر و عیان می‌سازد و پس از آن سایر مخلوقات را می‌شناسد که به وسیله کلمه الله موجود گشته‌اند. از بین این موجودات نیز به فرموده حضرت بهاء الله: «انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.»^{۱۵} به عبارت دیگر موضوع مظهریت در این لوح مبارک به نحوی بدیع و زیبا مجسم شده است. لوح مبارک به نام ذات غیب منبع لایدرک یعنی عالم حق شروع می‌شود، محاوره و مکالمه بین مقام عنصری مظهر

ظهور و حقیقت فائضه مکنونه در ذات مقدّس او انجام می‌شود و با خطاب به جناب دهجی یعنی عالم خلق خاتمه می‌پذیرد و بدین صورت عالم حقّ و عالم امر و عالم خلق به یکدیگر پیوند می‌پذیرند. اما قسمت اعظم لوح مبارک مربوط به عالم امر و دو مقام الهی و بشری در نفس مظهر ظهور است. این مطلب در آثار حضرت نقطه اولی نیز مصرّحاً مذکور است که مظاهر الهی دارای دو مقام ربوبیت و عبودیت هستند.

تقسیم عوالم وجود به حقّ، امر و خلق در ادیان گذشته و امر حضرت نقطه اولی سابقه دارد اما تصریح و توضیح کامل آن در امر حضرت بهاء الله اعلام و ابلاغ گردیده است. مفهوم واسطه بین خدا و انسان در عرف بهائی به نحو تشبیه و استعاره "مظهر الهی" یا "ظهور الهی" یا به قولی "مظهر ظهور الهی" نامیده شده است. به موجب این نظریه مظاهر الهیه دارای شخصیت بشری بوده در عین حال محلّ ظهور اسماء و صفات خداوندی نیز قرار گرفته‌اند. البته به موجب آثار بهائی ظهور اسماء و صفات الهی "تجسم" ذات خداوندی و یا "حلول" خالق در موجودات محسوب نمی‌شود.^{۱۶} چه ذات الوهیت از دخول و حلول و خروج در جسم فانی بشری منزّه و میرّی است. مظهر الهی همچون آئینه‌ای عاری از غبار، صفات الهی را در هیكل بشری خود منعکس می‌سازد ولی ضمناً این نکته مورد تأکید قرار می‌گیرد که این مظاهر الهی صرفاً یک بشر عادی خطا کار مانند سایر افراد بشر محسوب نمی‌شوند.

به عنوان جمله معترضه در موضوع مظاهر الهی که در عرف ادیان به خصوص رشته مذاهب سامی به نام‌های پیامبر، نبی، مشیت اولیه، کلمه الله، عقل کلّ، نقطه اولی و انسان کامل نامیده می‌شوند باید گفت که گرچه بلاشکّ و حدانیت الهی ریشه در کتاب عهد عتیق دارد ولی آنچه در سفر پیدایش عهد عتیق در موضوع خلقت آدم آمده است در دو داستان مختلف یکی متعلّق به یهوه و دیگری مربوط به الوهیم خدائی را مجسم می‌سازد که به انسان مقتدری شبیه است و گاه خوشحال می‌شود و گاه خشم می‌گیرد، اگرچه در هماوردی با دیگران همیشه غالب است ولی در بعضی مواقع به خصوص در کشتی ممکن است برنده نباشد.

در دیانت حضرت مسیح، پس از یهوه و الوهیم، پدر آسمانی جایگاه خود را در مقام خدائی مستحکم می‌سازد. این خدا که قبلاً فرزند یا فرزندانی به نام یعقوب و اسرائیل داشته است اکنون فرزند دیگری به نام عیسی دارد. چندی نمی‌گذرد که در مورد مقام این پدر و فرزند اختلاف پیدا می‌شود. ناستیک‌ها و عرفای مسیحی به یکباره خدا را از مقام خالقیت عالم معزول می‌کنند و مسیح مجسم و صلیب شدن او را ظاهری می‌دانند. شمعون مجوسی خود را به تنهائی مظهر پدر، پسر و روح القدس می‌خواند و عده‌ای نیز بدو می‌گروند. آرتمیسی عیسی مسیح را فقط یک انسان عادی می‌شناسد. سابلوس می‌گوید خدا اول چون پدر، سپس چون پسر و بعد چون روح القدس خود را ظاهر ساخت. آریوس عقیده داشت مسیح به طور کامل خدا نیست. شورای نیقیه که با حکم امپراطور روم تشکیل گردید با حضور ۳۰۰ اسقف اعتقاد نامه‌ای نوشت که مسیح مولود است نه مخلوق و از ذات پدر به وجود

آمده است. کلیسای انطاکیه اعلام کرد که کلمه خدا جای روح بشری مسیح را گرفت ولی جنبه بشری مسیح از اهمیت بسیاری برخوردار است. کلیسای روم به این عقیده پافشاری می‌کرد که مسیح هم دارای جنبه الهی است و هم دارای جنبه بشری. شورای قسطنطنیه، شورای افسس و شورای کالسیدون هر سه اعلام کردند که مسیح هم انسان کامل است و هم خدای کامل. و این بحث هنوز که هنوز است ادامه دارد. در اسلام گرچه از نظر قرآن کریم الله که در جاهلیت یکی از خدایان غیر مجسم بود به عنوان تنها خدای ذات غیب منبع لایدرک که لم یلد و لم یولد است معرفی و از پیامبر خدا به عنوان بشری مثل سایرین که فقط از جانب الله به او وحی می‌رسد یاد شده ولی بعضی فلاسفه اسلامی با توجه به سایر آیات قرآنی و احادیث و اخبار چه از رسول خدا و چه از ائمه اطهار و یا صحابه، حضرت ختمی مرتبت رانور محمدی، اول صادر از حق و خالق سایر موجودات دانستند.

در امر بهائی، چه در بیانات حضرت ربّ اعلی و چه در الواح نازله از یراعه جمال اقدس ابهی به صراحت به سه عالم حق، امر و خلق یا عالم ملکوت (ذات غیب منبع لایدرک)، عالم امر (مظاهر مقدسه الهیه) و عالم خلق (موجودات سائره) اشاره شده است. حضرت بهاء الله می‌فرمایند: «فسبحانک من ان تشیر بذكرک او توصف بثناء او باشارة لان کلّ ذلک لم یکن الا وصف خلقتک و بعثت بامرک و اختراعک و کلما یدکرک الذاکرون او یرجع الی هواء عرفانک العارفون یرجعن الی النقطه الّتی خضعت لسلطانک و سجدت لجمالک و ذوتت بحرکه من قلمک...»^{۱۷}

بیانات فوق خدائی را توصیف می‌نماید که با همه علاقه‌ای که به توجه به او وجود دارد، چیزی در باره او دانسته نمی‌شود و همه صفات خداوندی به مظهر امر او راجع می‌گردد. در حقیقت شناخت این مظاهر مقدسه یا به فرموده جمال اقدس ابهی «مشارق وحی و مطالع امر» که قائم مقام ذات الهی در عالم امر و خلق هستند اول پایه الهیات بهائی است و به این طریق شاید بتوان عقاید مذهبی بهائی را نوعی شناخت خدا به وسیله انسان کامل دانست زیرا شناخت ذات غیب منبع ممتنع و محال است.

قبلاً به یکی از آثار جمال مبارک به اسم لوح استنطاق اشاره شد. این لوح مبارک که به مثابه تعدادی از آثار جمال قدم از لسان خادم الله نگاشته شده قریب ۲۰ صفحه و بسیار مفصل است. در ابتدا خطبه‌ای عربی زیر عنوان: «قوله تبارک و تعالی بسم ربنا الامنع الاقدس الاعز الابهی» شروع می‌شود که پس از حمد و تسبیح ذات باری تعالی، مقامات بلند اعلائی مظهر الهی با رجوع به بیانات حضرت ربّ اعلی استدلال می‌شود. سپس از لسان خادم الله ذکر سختی‌ها و مشقات اوائل ورود جمال قدم در سجن عکا و اعمال ناشایسته مدعیان محبت در عراق و ادامه آن تا سجن اعظم و نصایح جمال ابهی که شاید متنبه شوند ذکر می‌گردد که با وجود این در قلوب آنان اثری نداشته است.

در قسمت بعدی این لوح مبارک از اعمال و افعال شنیعه سید محمد و آقا جان و رضا قلی تفریسی شمه‌ای بیان می‌فرمایند و اینکه این اعمال سبب گردید که «جمال قدم در بیت عاکف و امر به سد باب از کل فرمودند.»^{۱۸}

در این اثر شرح واقعه احضار مظهر امر الهی به سرایه حکومتی و بازجوئی و بازپرسی از جمال مبارک مفضلاً شرح داده شده و به همین جهت این اثر به نام لوح استنطاق معروف گردیده است. در این اثر مبارک علاوه بر شرارت‌های ازلی‌ها و بازجوئی و استنطاق از جمال مبارک مسائل و موارد مهم دیگری نیز مذکور گردیده که خود محتاج به تشریح مفصل است.

یادداشت‌ها

- * این مقاله در دوره بیست و سوم مجمع عرفان در مدرسه بهائی لوهلن (میشیگان - آمریکا) در اکتبر ۱۹۹۹ عرضه شده است.
- ۱- لوح مبارک احتراق، نفحات فضل، جلد دوم (دانداس: مؤسسه معارف بهائی به لسان فارسی، ۱۴۵ ب، ۱۹۸۸ م)، صص ۷، ۹.
 - ۲- ایضاً، صص ۱۰، ۱۱.
 - ۳- ایضاً، ص ۱۱.
 - ۴- ایضاً، ص ۱۲.
 - ۵- مثل این است که مقزّر گردیده بود از اول امر میرزا یحیی سبب و علت بسیاری از آلام وارده بر هیکل مبارک باشد.
 - ۶- لوح مریم، مانده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، جلد ۴، ص ۳۳۰.
 - ۷- لوح استنطاق، مانده آسمانی، جلد ۴، ص ۲۳۴.
 - ۸- آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب)، جلد ۶، صص ۳۰۲-۳۰۳.
 - ۹- عبارت لوح مبارک از کتابچه خطی نقل شده است.
 - ۱۰- آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، جلد ۷، ص ۵.
 - ۱۱- منتخباتی از آثار حضرت بهله الله (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۱ ب)، ص ۸۳.
 - ۱۲- لوح استنطاق، مانده آسمانی، جلد ۴، صص ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹.
 - ۱۳- ایضاً، ص ۲۴۳.
 - ۱۴- لوح احتراق، نفحات فضل، جلد ۲، صص ۸، ۹.
 - ۱۵- آیات الهی (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری، ۱۴۸ ب)، جلد ۱، ص ۱۵۷.
 - ۱۶- این عقیده با نظر قاطبه مسیحیان که به تجسم و تجسد (incarnation) ذات الهی در هیکل عیسوی معتقدند متفاوت است.
 - ۱۷- منتخباتی از آثار حضرت بهله الله، ص ۱۱.
 - ۱۸- لوح استنطاق، مانده آسمانی، جلد ۴، ص ۲۳۵.